

جمهوری اسلامی ایران	شماره ثبت کتاب	۲۰۸۲۰۰
کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب	فهرست لغات ملی از امیرکبیر	
مؤلف	غفری	
مترجم		
شماره قفسه	۱۷۴۵	

خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۷۰۳۵















[illegible][illegible]



وإليك كلشيرة حجاج مرشك

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning figures like 'شاه' (Shah) and 'وزیر' (Minister).

فَجَعَلَ رَوَّاهِلَ نَفَقِ شَانِه

الحمد لله الذي جعل في خلقه عظماء

نصفه

وَمِنْ عَيْنِ الْحَمْرِ وَطَرِيقِ الْبَحْرِ

مردار و لی که در این  
مردار هم خفته اند

[illegible]

مقام در است

که در این کتاب

الطاهر

فصل في بيان...

تفقه به

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

از کتاب تاریخ جهانگشای ابن بطوطه

الطَّيْنُ هَكَذَا جَبَّ نَشْرُهُ

تلمبه اول انچه مکتوبات است از این مکتوبات

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُخَرِّجُ الْحَيَاةَ مِنَ الْمَوْتِ وَيُرْسِلُ الرِّيحَ شَرْبَةً مِّنَ الْمُنَّانِ يُفْخِرُ بَصَرُ يَوْمِ تَذَكَّرُ الْمُنَّانِ

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, featuring red ink for headings or emphasis.

*[Faint handwritten script at the bottom edge]*

وہاں سے آئے اور



















بسم الله الرحمن الرحيم

لِسَانُ رَوَانْدَقَمَرٍ مَدَّ

نَخَامَةً اِسْمِ بَلْعَمَةٍ

اروزن شامه آب بنیرت نموده زنده

مَشَابِجُ جَوَانْدَقَمَرٍ پَرِه

فَوْسُ كَوَانْدَقَمَرٍ نَبْرَه

مَخْلُطٌ

نصفه  
در این نسخه از نسخه  
موجوده در کتابخانه  
موزه و اسناد ملی  
تهران به شماره ثبت  
۱۳۵۷۸۹۰۱۲۳۴۵۶۷۸  
تاریخ ثبت ۱۳۵۷/۸/۱۲  
محل ثبت کتابخانه  
موزه و اسناد ملی  
تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

مَخَاطِلُهُ لَعَابَرِ اَكْبَرِ

لَقْمَةُ پَارِ وَلَبَنَةُ نَبْكَه

بغیر از لقمه از لقمه زنده

خواران لقمه و نفع اول بهارسی نیکه

درون قدم و زنده

اَخْصَصُ فَوْجِ شَرْپُ پِیْپِیْ

کَبَشُ نَزِیْكَ لَفَقِ پِیْپِیْ

اروزن جوفه لقمه زنده

نیکه و زنده

نیکه و زنده

نیکه و زنده







رَقَبَةُ عَبْدُ وَهْمِ كَرِيْمٍ

حَبْوَةُ شَرِيْمَةٍ مَوْثُكِرَةٍ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل  
العلم نوراً والدين  
هدى والعبادة  
سجدة

عَدَاةُ لَفْمِ هَمِّ سَافٍ سَافَةٍ

ذَقْنِ چِنَاكِ مَفْحِ فَاغَةٍ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل  
العلم نوراً والدين  
هدى والعبادة  
سجدة

صَلَفُ نَوِيْثَةِ اَخِيَّ بَانِكَةٍ

سَنَدُ مَتَالَةِ شَهْرٍ مَا نَكَمِ

نَهَارُ رُوْثَةِ لَيْلَةٍ شَوْءٍ

نَوْمُ مَوْثُكِرَةٍ رُوْثَةِ بَاخَوَةٍ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل  
العلم نوراً والدين  
هدى والعبادة  
سجدة



عصام الدين  
جنت من الغفر  
طوبى لسان والطوبى  
الدينى فرطان والفرط  
الدينى

که تو ز منم خود بود باز از آنجا که خطا میکنی  
بغیر از آن تو نیست و گویا از آنست که دانه بود درین

و غرضش اینست که او را آموختند که هرگاه میخواست  
از آنجا که خطا میکرد برگردد به جای اول خود



صفتی از دندان نرسیده  
از دندان نرسیده و قطع آن در روز  
از دندان نرسیده و قطع آن در روز  
از دندان نرسیده و قطع آن در روز

حَبَّ دَانَدَن فَمَع و حَبَّ دَانَدَن  
صَقِيعٌ سِجَالِی رَنْدَی شَبِیم

خاک بر دندان علی  
باران و بعضی از آن در روز  
فولاد که در دندان در روز  
رنگه نامی که در دندان در روز

مَرَارَةُ اسْمِ رَاوَه

عَصِفَ مَا کُولِ کای خَرَاوُ

جوز  
عصافه که در دندان در روز  
عصافه که در دندان در روز  
عصافه که در دندان در روز

جوز  
جوز

جَوَر کُو یَزَه لَو تَحِی الی  
حَوْلَ طِفْلِ بِکَسَالِیَه

بازن دندان نرسیده و قطع آن در روز  
بازن دندان نرسیده و قطع آن در روز  
بازن دندان نرسیده و قطع آن در روز

بَصَافُ نَقَرِ ضَرْبِ خَرِیَه

یَمَرَع و یَمَرَعِی نَزَرِ یَمَرَعِی

در دندان نرسیده و قطع آن در روز  
در دندان نرسیده و قطع آن در روز  
در دندان نرسیده و قطع آن در روز

بازن دندان نرسیده و قطع آن در روز  
بازن دندان نرسیده و قطع آن در روز  
بازن دندان نرسیده و قطع آن در روز



معربون في العجدة موه

صَبَّ سَحْنٌ سَهْلٌ سَانٌ

بسم الله الرحمن الرحيم  
وهاب سریره فضی سریره  
ایعزظلا ۲ ایعزظلا ۴

جبل کوه وادی شپور

تَقِيْنُ

تغییر  
اورا بر وزن کاسر که می بین که بهای تمامه از این  
از خود واد و ادایه بقصر او  
و اد و ادایه بر وزن

اَبْيَضُ سَيِّ اسْوَى شِي

انزریق مشینہ فصیح شدہ

نصیب جو حق دوا میرا کہہ کر دے شہزادہ نصیب بکر اول حج  
بکر دہ ۱۵ میری نصیب نورۃ شمس نصیب بکر اول حج



حَالِدٌ رَشِدٌ طَلَبَ قُوزَهُ

خبر

یَٰ وَاعِیْ بُرْهَانِیَّ وَاعِیْ یُرِیْ

عَامِرٌ أَوْ غَامِرٌ حَوْلَهُ

که در اینجاست که ازین کتاب  
بسیار ازین کتابها را ازین کتاب

خف چي محسن مدائن سوله  
 آيدني و نام مرد است و نه قبله احمد  
 عامر او اغامر چوله  
 کرده نشاء با هم از اذن کامر زني خرابر  
 کرد از هم ما اول تا لا اذن ما اول که غلام که غلام



شاه چي مره جده شكه

شك و شب و مره شكه

بزرگوار است که در کتب معتبره  
در باب این کلمات و مراد آنها  
در کتب معتبره در باب این کلمات  
در کتب معتبره در باب این کلمات

نعل و حذا اسم گوشه

بلي بفسج و غوشه

بزرگوار است که در کتب معتبره  
در باب این کلمات و مراد آنها  
در کتب معتبره در باب این کلمات  
در کتب معتبره در باب این کلمات

نوجبی ترکسی ای یم چرمه

نوجبی ترکسی ای یم چرمه

نهر کلوك حيا شرمه

نهر کلوك حيا شرمه

عشب کبا حشيش پوشه

حبه ماره فاره موشه

بزرگوار است که در کتب معتبره  
در باب این کلمات و مراد آنها  
در کتب معتبره در باب این کلمات  
در کتب معتبره در باب این کلمات



خرف بلي بوخ نپوه

خروفنا مي ضرغام شپوه

د فرزند سر پل  
د فرزند سر پل  
د فرزند سر پل

حمد پاشکه بابو خه

بيع ما مله سحر نو خه

بمزد خور او را م بزم قديم

طاهر پاكه نجس پسته

حبلى رستن چي كويپه

طالح خراب صالح چالكه

تروه د ولت توى خالكه

بسيار شمار و عدد مردم و بسيار مال  
فاخر غنا كويديم



کبریت کو کرده جسته کچه

فصل آسي بر غوث کچه

مزارت سنجيد او پند

مشارت شبه نظير و پند

بگو

رأيه نله تير لکبه

اسطوانه کو لکبه  
نام چهار بار خواند است بگویند

حرب و غاصب شتره

بابی و شکسته طب تره



وَبَابُ مَيْسَةٍ خَلَّ هُنَاكَ

أَفُونَ تَوَالِكَ بَيْتُ بَنِكَ

كُتِبَ فِي تَوَالِكَ لِقَاءُ

نُصَارَ التَّوَالِيَيْنِ نَزِيَّةٌ  
بِعَزْ طَلَا بِأَنْفَرِ اسْمِ  
عَجْد

بَارِزَانِ جَعْلُ مَعْرِفَةٍ  
مَنْزُورِ رَوِي كَارِ  
بَارِزَانِ كَارِ

عَسَجَدَ جَوْهَرُهُمْ نَزِيَّةٌ

طَرَسَ كَاعْدَهُ سَطَرُ دِيَرَةٍ

وَمَجْمُورُ رَاغِي شَوِي تَارِكُ

غَلِظَ أَسْمُورُ فَيَقُ بَارِكُ  
بِعَزْ قَائِمُ



اَعْوَجْ خَوَارِهُ فَوَيْمُ رَاسِنَه

بیزا راکت با قدم

رَوْبِ رَائِبِ خَاسِرِ مَاسِنَه

اَطْرُوشْ كَوَهْ ضَرْبِ كَوَهْ

غَرَنانْ بَرْبِ شَبَّانْ تَبَه

رَبِّي خَرَابِ جَدِّ چَا کَنَه

خَبِيثِ پَنِيَه نَظِيفِ پَا کَنَه

اَطْرُوشْ

عَرْجُوفِ حَيَه وَشَرْمِيَه

سودر زنده

اَشْفَرِي لَبِنِ اَسْبِ شَمِيَه



وَأَمَّا جَعَلُوا لَهُمْ قُرْبَانًا

أَخْتًا إِيَّاهُمْ خُشْدًا أَخْبَرَاهُمْ

فَلَا سَفِينَةً كَسَبْتُمْ

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَسْبَتْكُمْ

سر بریدن حیوان م

شَيْخًا لِيُخْبِرَ رِشْدَهُ

بَشَارَةً بَشَرِي مُرْدَهُ

فلن

سَلَامٌ يَوْمَ نَبْرُؤِ الْخَلْقِ

جَدُّ بَنِي كَيْسٍ وَبَنِي كَعْبٍ



بیت چهارم

هم بایره جده ننگه

رقیق ارده رقیق تنگه  
سندم فرو آریم

این که الفاظ من کورت است

رهنس و قمر و جدت کوره

عقاب هلو بجراج پوره

شکر الوان به لاله زار

بیت پنجم  
شب چرخه عقیق مازو  
بیت ششم

ای هم رسته ابلق بارو

بنا لرزه و سحر گویند

لبت حیدر ضیفم شیره

بعل شوهر فخر نپوره

بَارِئِ بَارِئِ بَارِئِ  
بَارِئِ بَارِئِ بَارِئِ  
طَهِنُ ارْمَهْ رَحِي اَشَهْ  
بَغَارِ اَرِيبِ

نَوْرُ دَسِرِ فُلِي كَمَهْ  
كَثِرْ نَوْرَهْ جَمِيعْ هَمَهْ  
بَغَارِ اَرِيبِ  
بَلَا

بَارِئِ بَارِئِ بَارِئِ  
بَارِئِ بَارِئِ بَارِئِ  
فَضَائِ نَوْرَهْ تَقَاجِ سِفَهْ  
بَغَارِ اَرِيبِ

طَهِنُ وَحَلِ بِلِي قَرَهْ  
عَزْزِ بَرْنَهْ ضَانْ مَرَهْ



بسم الله الرحمن الرحيم

حَطَبٌ هَيَّوْهُ خَشَبٌ وَارَهُ

عَفْوٌ رُبُّهُ شَيْدٌ مُعْبَاوَهُ

بمرد و زکول است

مَعُولٌ زَنْكُنٌ مَجْلُو سَهُ

جَفَنٌ كِلَانٌ جَفْنُهُ كَاسَهُ

کاسه بزرگ و مرد بزرگ و چه خرد

نَعَاسٌ وَ سِنَةٌ وَ فَوَازُهُ

أَشْمَبُ سَيْبُهُ أَشْمَطُ بَوَازُهُ

بمرد و پسر و بوز و بواز

لَثْمٌ وَ قَبْلَةٌ تَقْبِيلُ مَا حَاهُ

حَدِيدٌ أَسِنٌ مَجْرَفٌ يَأْجَاهُ

مَعُولٌ

عَنِفٌ كُونَهُ جَدِيدٌ نَارٌ

غَنَجٌ وَحَلَالٌ وَحَلَالٌ نَارٌ

نار کردن زنده است

هَلَالٌ مَانِیْ یَكْشَوْنِیْ

حَقِیدٌ وَخَافِدٌ حَقِیدٌ

نشدن، برز آتش خنوع

بسم الله الرحمن الرحیم

خَرِیقٌ حَوْضُهُ طَوِیجٌ مَارٌ

شَلَفٌ صِلَی سَوِیْمَارٌ

بکسر اول هم لوله است

بَدَرٌ مَانِیْ شَوِیْ چَاغَرٌ

وَمَرْحٌ وَشِیْمٌ اَوِیْ سَاغَرٌ



حَمِيمٌ سَخِينٌ اَوْى كَرَمُهُ

خَشِنٌ زُرُوعٌ لَيْقٌ نَرَمُهُ

عَمٌ اَسْمٌ مَامٌ خَالٌ خَالُهُ

اَكْمَهُ كَوِيْرُهُ اَخْرَى لَالُهُ

عَدُوٌّ

عَمَةٌ پُورِ خُشِكِ بَاو كَمُهُ

خَالَهُ پُورِ خُشِكِ رَاكَمُهُ

مُحِبٌّ پَرْدَهُ هَمٌ فَلَانَا نَدَا

جَلَمٌ رَنْجِيْلُ كَمِ نَانَهُ

از چهار زبان ترجمه شده  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

خزیر برانزه دب و حه  
عز خور

از جمله کتب خطی



این کتاب در کتابخانه  
موزه ملی ایران  
تحت شماره ۱۰۰۰  
ثبت شده است

و غامه ساریه ستون

فروشخانه جمع فروغ

این کتاب در کتابخانه  
موزه ملی ایران  
تحت شماره ۱۰۰۰  
ثبت شده است

حلبه شملی کتو زیره

بصل پیاز زه نقاش سپه

این کتاب در کتابخانه  
موزه ملی ایران  
تحت شماره ۱۰۰۰  
ثبت شده است

عنب نری نین هنجیره

قید و سلسله ننجیره

این کتاب در کتابخانه  
موزه ملی ایران  
تحت شماره ۱۰۰۰  
ثبت شده است

والده و الیه و الیه

نقش رفوی کرای حق

این کتاب در کتابخانه  
موزه ملی ایران  
تحت شماره ۱۰۰۰  
ثبت شده است

بگو تا بدین سرود و آهی تا بدین فکر و خواب بدین دریا

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

سجایا کے

Handwritten notes in Arabic script, likely a continuation of the text or a separate entry.

حجۃ برهان سلطانید

این نوع است از (معمول)

سورة الاحقاف

جوع بقم اول کر سنه که چکونید که ضد لیرات  
جوعان بردن لکزان از حبه موسک

میرایان بر وزن عثمان است بمنزله بنده هیچ آن عو، فون  
بجاء و دونی می یار آید و کسرتیه اهل اسمیه میفرماید



روزن جو رقیبت و بعضی مرگین  
و بایکاه است ازین ترجمه ناموس

و خان و كل ضبا نمة

شتر پز نسك كوي مه

كو كوي به ناه كوه

فان وحد او آين كوه

صوف

لکه بفرمانه پادشاه ایران  
که در این شهر که از این  
کار که از این شهر که از این

چنانکه در این شهر که از این  
که در این شهر که از این  
که در این شهر که از این

و این شهر که از این  
که در این شهر که از این  
که در این شهر که از این

صوف خریه و بر کوه

صدل شرنکه و تاجر کوه

احول خوله ابکر لا له

طفر و صبی حی مندا له

ایام از این شهر که از این

صوف خریه و بر کوه

صدل شرنکه و تاجر کوه

احول خوله ابکر لا له

طفر و صبی حی مندا له

ایام از این شهر که از این



طریق برودن بر (ترجمه)  
مردن برودن بر (ترجمه)  
مردن برودن بر (ترجمه)

فج و طریق سبیل پیه  
بلد مشاره فریه ی پیه  
فج و طریق سبیل پیه

فج و طریق سبیل پیه  
بلد مشاره فریه ی پیه  
فج و طریق سبیل پیه

فج و طریق سبیل پیه  
بلد مشاره فریه ی پیه  
فج و طریق سبیل پیه

فج و طریق سبیل پیه  
بلد مشاره فریه ی پیه  
فج و طریق سبیل پیه

طریق برودن بر (ترجمه)  
مردن برودن بر (ترجمه)  
مردن برودن بر (ترجمه)

فج و طریق سبیل پیه  
بلد مشاره فریه ی پیه  
فج و طریق سبیل پیه

فج و طریق سبیل پیه  
بلد مشاره فریه ی پیه  
فج و طریق سبیل پیه

فج و طریق سبیل پیه  
بلد مشاره فریه ی پیه  
فج و طریق سبیل پیه

فج و طریق سبیل پیه  
بلد مشاره فریه ی پیه  
فج و طریق سبیل پیه

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن  
موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب

سَجَّ هَمَّ قَبْلَهُ كَلَهُ

بِالْأَسْمِ حَالِ هَمِّ لَهْ

بمعز حال و خاطر و اندرز و دل و مایه زک  
و دیگر است و معز فراخ زنده گانه زبها

شَدَّ بَوَى خَوْ هَمَّ أَسْرَجَ

مَعَجَه رُحَه جَمْعِي مُعْجَجَ

شَمَّ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن  
موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن  
موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب

مَلَجَمَ شَيْلِمَ فَجَلَّ نَوْرَهُ

وَلَا يَنْزِي بِكَ نَائِي يَوْزَهُ

عَفَا وَنَشَرَ هَمَّ بَوَى خَوْشَهُ

ثَمَّوَهُ عَنفَوَى خَوْشَهُ

بمعز فاشه و انور است



عَسَلْهُنَّ كَوَيْنَ شَمْعٍ مَيِّدٍ <sup>بیت سوره</sup>

مَنْ كَرِيهًا كَرَّمْ مَيَّوَهَ <sup>انگو</sup>

حَلَوِشِ پَرِ مَرِ چِ نَالِهَ

مَجْنُ وَجَبَتْهُ مَنَا لَهَ <sup>فغان آواره</sup>

دَلَرِ خَانَهَ سَقَفِ بَا نَهَ

سَطَحِ سَرَبَانِ مَشْطِ شَانَهَ <sup>بجایگاه نشسته نازک اندیم</sup>

جِدَلَرِ دِوَارَهَ بَيْتِ مَالِهَ <sup>بیت سینه</sup>

اَسَلَرِ مَهْ نُسْ مَنَا لَهَ <sup>بجایگاه کیم از این بلند خاوار دار</sup>

<sup>دیرینه دیر میگویند ز جهنم</sup>

نَحَاسٌ مِثْلَهُ صَاحِبٌ مِثْلُهُ

شَارِفٌ سَوْثُهُ سَافِرٌ فِي نَزْوِ

هَذَا لَيْرُهُ ثُمَّ لَوْ بِي

مَا نِي تَرِيدُ چِتِ مِ وَ بِي

نزه  
بالا السفهام است وفا  
السا... است و ترید و نذر خالیه است  
مفاد از باب نذر است یعنی نذر و نذر و نذر

تَوَرُّهُ فِئْلُهُ تَوَبُّهُ كَلَهُ

لَغَزٌ مَعْتَى مِثْلُهُ

سَجُوٌّ وَ سَجْنٌ أَصْفَحُ نَهْ

ضَائِنٌ مَرَّةً مَا عَزَّ بَرَّةً

در نذر آب و نذر  
معنی نذر  
در نذر نذر  
در نذر نذر



بَرِّحْ وَفَنَّا عِلِّي سِرْمَه  
تَرْبُتْ لَوْمَه هَجَاوْ خِ مَه  
بِغَارِ دَشَم

بَرِّحْ  
عَدِ پَرِ كَوَلَاوِ بَرِ كَرِ بَرِ كَرِ  
صَهْبَاوْ سَرَابَرِ خَلِ جَرِ كَرِ  
حَرِ

خَمْرُ مَدَامَه سَرَابَه  
يَتَشِمِ مِندَالِ بِي بَابَه

فَارِغِ خَالِي مَشْحُونِ پَرِ  
سَلِيلَكِي سَلِيلَكُو  
بِغَارِ دَشَم

میں نے اس کو غرضت سے بعض بار واپس لیا ہے

خمسہ پنجہ ستر ششتر  
سہم و خلاف و صدر لہ

جلد و مسک بلی پوسه  
علوی شهن صدیقی دوسه

فَاجِدْ بِكَ اِشْنِيَّ حُوقَه  
حَيِّ نَزْدَوَه مِيَّتْ عَرِيَقَه

محررانه ضرر دهن است و جمل آن اجزاء  
بر وزن ابن عباسیه و میانی  
ناتجرا



مِيعَةُ حَوْنِهِ أَجْرُ خَشِينَةٍ

ثَمَانِيَةٍ بِلِي هَشِينَةٍ

عِشْرُونَ عِشْرِينَ بِسِينَةٍ

الآنُ وَإِنَّا الْبَسِينَةُ

سِعْرُ غَنِيٍّ عِشْرَةَ عَشْرَةٍ

خَرَجَاكَ شَرِيْبَةً

ثَلَاثُونَ وَثَلَاثِينَ سِي

كِشْمِشُ كِشْمِشُ كِشْمِشُ قَلْبِي

بفاز کرد زرد لاله  
اکو زرد لاله کویند (۱۲)

تر بجز غنچه کردن  
کردن عشرین

اَرْبَعُونَ وَارْبَعِينَ جِدْ

كَعْبُ هَرَارِ اسْمُ بَلْبَلْ

بر وزن کعب  
بر وزن کعب  
از ازا دار دارت که بفرسی  
لثرت بفرسی که ز جبهه تا کمر اند

از کعبه بفرسی که ز جبهه تا کمر اند

خَمْسُونَ وَخَمْسِينَ بَحَابَه

بَنِي عَجْشَمَه مَضْعَجَابَه

مَنْوَر

سِتُونَ وَسِتِينَ شَصَه

صَاحِي هَوْنِ اسْمُ كَرَامَتَه

بر وزن کعب  
بر وزن کعب  
بر وزن کعب  
بر وزن کعب

سَبْعُونَ وَسَبْعِينَ هَفْنَانِي

وَقَدْ مَنَحَهُ جَمْعَ اَوْ ثَانِي

بر وزن کعب  
بر وزن کعب  
بر وزن کعب  
بر وزن کعب



مَثَانِفَ بِلَى هَشَنَائِ  
نَلَمِيد شَاكِدَا سَنَائِ

نَبَرِ شَوْشَه زَبُونِ زَبُونِ  
عَلَمِ بَدَاخَه هَم كُيَوَه

سَعُونِ وَشَعِينِ تَوَدِ  
عَوَجِ اَوَدِ سِجِي بُودِ  
پاک شده گویند

نَوَجِ وَنَبَاحِ کَرَنَه وَنَرِ  
نُحْفَه وَهَدِ پَهَرِ بَارِ

ظنی و عزال و هم اهو

جمد سهولت خمس کا هو

بفازت کونین  
بفازت کونین  
بفازت کونین

قطع مپ کل ارجی ثوانه

این آ پیخور خوان خوانه

بفازت کونین  
بفازت کونین  
بفازت کونین

بکاکینا لوح ح تحنه

خب و خب کثیر سخته

بفازت کونین  
بفازت کونین  
بفازت کونین

کوب کوزه بید و لوله

بق و بغوضه مپشوله

بفازت کونین  
بفازت کونین  
بفازت کونین



جَوَالِقُ اسْمِ جَوَالِه

نُوس و نَرَقِجِي مَنَالِه

*نیز که بجز از این اسم*

فَسُورَةُ وَجَدَ شَيْرَه

حَرْبَه نَهْرُ كَرْسِف شَمْشِرَه

*نیز اول افزایند یا گویند حسا*

حَسَا شَمْشِرِ بَر نَدَه

شَن كَنَدَه بَو مَه كَنَدَه

*نیز که بجز از این اسم  
معه از این اسم  
بجز از این اسم  
بجز از این اسم*

حَرْكَةُ مَافِر سَمَاهَه

فَخْلُ وَ نَخْلُ دَاخِرُ مَاهَه

عَصَبٌ وَضَيْبٌ بَانُو جِرَارِ

شِيرِ نَبْرَانِ صَدَا وَا نَرِ

بهر شیر نبر جان و نر  
که بفرزند

عَمِيقُ قَوْلِهِ عَرَضِيَا نَهْ

جَبْدٌ كَرَنَهْ غَائِقُ شَنَا

کوفه نایب  
که بفرزند  
حصن

حَصْنٌ وَأَطْمَحِيَّةٌ فَلَا هُ

بَطْمُ فَرْوَانِ خِلْعَةُ خَلَا هُ

که بفرزند  
موج و می شود

وَعَاءُ وَا عَاوُ جِرَابِ ظَرْفَهْ

سَرَا حُجْ وَا سَرَا حُجْ سَرَا حُ صَرْفَهْ

سرا ح و سرا ح  
که بفرزند



عَبْنِ بِلِي نَشِيكَانَه

مَرُوْدِ جَرَابِ تَشُوْدَانَه

غَضَنَفُ وَاَسَانَه شِيْرُ

شَجَاعِ بَاسِ بَطَلِ دِلِيْرُ

جَانِ

جِيَانِ شَخْصِ نَرَسُوْكَه

شَهْدِ هَنَكُوِيْ دِيْشِيْ شَكِه

سِنُوْكَ زِيْرَه هَمَّ هَنَكُوِيْنَه

غَيْطِ وَحِفْدِ وَاحِنَه فَيْنَه

جَانِ

عَمُوطٌ وَكَثْرَى هَرَى

فَرَسَ اسْبَاحَهُ نِيرَاحَهُ

فَضَبَ بُرَاعَهُ فَا مِيشَهُ

صَنَعَتْ ضَبْعَتَ جِرْفَةٍ بِلَشَهُ

سَعْلَهُ

سَعْلَهُ وَغَوْلٌ بِلَى حَوْلَهُ

حَلَّ وَجَنِينَ حَيَّهْ قَوْلَهُ

حَمَلٌ بَارُهُ عِدْلُ نَابَارُهُ

حَبْرُ عَالِمٍ رَتَبُ سَرْدَارُهُ

سَعْلَهُ



طَرَفَاوُ غَرْبِ بِلِي پَلَكَه

خِلَافِ بِيَه وَ سَخِ حَلَكَه

بغیر از غرب و شرق و در میان

فَطِينِ وَ نَرَكِ نَزِیكَه

عَمُودِ عِمَارِ دِیَوَكَه

ستون و بنا و دیوار و غنی

غَنِيّ وَ بَلِيدُ كُودَه

اَبْصَارُ رُتُوبَه دِیْدَنَه

چشم و بصر و رطوبت و دیدن

ظَنُّ كِمَانَه فَكْرَ اَنْدِشَه

اَحْمَه هَمَّ غَابَه یَحْيِ بِلِشَه

بهر و غم و غایب و زنده

و غنی و فقیر و در میان و در میان

و غنی و فقیر و در میان و در میان

و غنی و فقیر و در میان و در میان

بَرْدُ نَزْرَةٍ تَلْجُ بَقَرَةٍ

مَا تَدُوْهُ وَتَفْرِقُهُ سَفَرُهُ

صَاغَ رَيْبَةً فَفَبَرُ كَوَّةٍ

غَضُّ سَهْدٍ وَتَبَاطُخُهُ

فَأَمَّا كَلِمَةُ بَقَرَةٍ فَتَقْرَأُ بِهَا  
بَرْدُ نَزْرَةٍ تَلْجُ بَقَرَةٍ  
بَرْدُ نَزْرَةٍ تَلْجُ بَقَرَةٍ  
بَرْدُ نَزْرَةٍ تَلْجُ بَقَرَةٍ

بَرْدُ هَمْ حَوَّةٍ هَمْ سَرْمَايَةٍ

غَدَقُ هَيْشَوِي دَارِ خَرْمَايَةٍ

وَأَسْعَ فِرَاخٍ ضَبَقَ نَتَكَةٍ

سَلَمُ صَلَحَةٍ قِتَالِ جَنَكَةٍ

بِكَمَرِ أَوَّلِ بَعْرِ الشَّرِائِطِ

بَرْدُ نَزْرَةٍ تَلْجُ بَقَرَةٍ  
بَرْدُ نَزْرَةٍ تَلْجُ بَقَرَةٍ  
بَرْدُ نَزْرَةٍ تَلْجُ بَقَرَةٍ  
بَرْدُ نَزْرَةٍ تَلْجُ بَقَرَةٍ



نَعَم بُوچُو رَحَبَوَان نَاوُ

بُون و تَرُو شَرُو كَاوَه

غَرِبَال و مَخَل دَو بَرُون

بُو چُشْتِي ي دَبَرُون  
*د بختي بكنند ان بجز است كه با...*

مَحِي چِه چَشِينَكَا وَه

ضَا رُو شَرُو خَطُوَه هَكَاوُ

*منزه قدم*

مَحِين كُوچَان طَغَن كُوچِه

صَحْرَا وَ دَشْتَه سَكَد كُوچِه

*د دلالت كويند زني اواره اراده دلالت كويند*

*جواب است كه...*

*ن...*

بسم الله الرحمن الرحيم

سَكَاتٌ كَهْرٌ كَرَسِيٌّ كَارَةٌ

حَلِيلٌ حَزَنٌ حَلِيلٌ مَيِّدٌ

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صَدْعٌ زَلْفَةٌ حَفْنَةٌ مَسْنَةٌ

عَجَلَانٌ حَسَنٌ كَسَلٌ مَسْنَةٌ

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مَقْلَةٌ كَلْبَةٌ طَرْفٌ بَصْرٌ جَاوٌ

عَمَامَةٌ مَيِّزٌ طَافِيَةٌ كَلَاوٌ



فَبَا فَوَابَةٌ فَمِصٌّ كِرَاسَةٌ

سَرَاوِيلٌ دَرِيٌّ مَسْحٌ مِلَاسَةٌ

بسم الله الرحمن الرحيم



دَنَقَشَ فَنَبَهَ فَنَطَّرَ فَنَانَهْ  
نَفَشَ نَفَسَهْ نَفَسَهْ نَفَسَهْ

نَفَشَ نَفَسَهْ نَفَسَهْ نَفَسَهْ  
نَفَشَ نَفَسَهْ نَفَسَهْ نَفَسَهْ

مَكْعَبِي سُولُ خَوَا أَشْتَنَهْ

نَمَاهَاوِ كَالْبَرْبَنَهْ

نَمَاهَاوِ كَالْبَرْبَنَهْ  
نَمَاهَاوِ كَالْبَرْبَنَهْ

عَذَبَ لَفَكَهْ كَثَهْ كَلَاوَهْ

عَرَسَ وَمَرَانَهْ جَلَبَاوَهْ

هَمَقَعِيَهْ بَيَاوِ زَوْرَاحِفَهْ

كَوَزَهْ مَنَهْ دَارِي بِلِي وَرَهْ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

خَصْرٌ وَخَاصِرٌ مِثْلُكَ

مَجْدُكُمْ شَخْصٌ كُلُّ بَرٍّ بِلَكُمْ

بگویند که بفرست  
بگویند که بفرست  
بگویند که بفرست

مَصْبَاحٌ وَنَبْرَاسٌ سِلَاحٌ جِرَانَةٌ

شَفِيقَةٌ خُشْكَةٌ شَفِيقٌ بَرَابَةٌ

فرا بگویند  
فرا بگویند  
فرا بگویند

تَقْلُوبٌ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

تَقْلُوبٌ مَرَاوِيٌّ أَخَوِيٌّ كَيَاوَةٌ

دَرَاوِيٌّ بَرَابَةٌ بَعَاوِيٌّ سَبَلَاوَةٌ

بگویند که بفرست  
بگویند که بفرست  
بگویند که بفرست

هَذَبٌ بَرَانَكُ جَفَنٌ سِلَاوَةٌ

سِلَاعَةٌ كُتَالَةٌ هَمٌّ سِلَاعَةٌ لَوْ

بگویند که بفرست  
بگویند که بفرست  
بگویند که بفرست



خامنه کوز جمله کوه

غث و هریل لڑ سمن قلو

بن لادغزل  
بن لادغزل  
بن لادغزل

جف فلخانه هم جف سینه

خصف کوشکه کراپی پینه

زلف

نرتر زلف شولر فطلا کوشکه

خلاف پلیر لڑ خفاش ثب

بالدار

ارنب کوشکه فهد اسم یوز

نسر مسیار لڑ خم پیر و نه

بن لادغزل  
بن لادغزل  
بن لادغزل

بن لادغزل  
بن لادغزل  
بن لادغزل

بَسَّعْ بَارِئُكَ تَوَاسُوكَ  
مَبْرُكْ كَوْنُفِجِي لَوَكْ

تَعْلَبْ رَوِيْدَ نَمْرُيْنِكَ  
بَطْجِي فَانَرُ كَرِيْ فُلْنَكْ  
عَجْزْ

عَجْزْ كَوْنُفِجِي لَوَكْ  
بَسَّعْ بَارِئُكَ تَوَاسُوكَ

اصْطَبْرُ الدَّوَابِ اسْمُ بَشِيرَةٍ

ادبانه در همه امرها  
اوله است اوله بمان

فَهْجَبْ رَوِيْدَ نَمْرُيْنِكَ  
بَطْجِي فَانَرُ كَرِيْ فُلْنَكْ  
عَجْزْ

عَجْزْ  
فَهْجَبْ رَوِيْدَ نَمْرُيْنِكَ  
بَطْجِي فَانَرُ كَرِيْ فُلْنَكْ



فَلَا كِرَانِي خَصِيَّ اسْرَانِي

عِلْمُ زَانَنِيَه جَهْلُ نَزَانِي

حَضْرَتِ شَرَفِ پَرِ فَرْغِ نَوَانِه

طَنْطِينِ كَاوِي سَخْتِ كَوِي بَرِ جَوَانِه

رَا حُجْبَه دِي بُي شَوْنِيَه

عَاهِرِ نَزَاكَتِ لَوِي طَوْنِيَه

حَضْرَتِ

سَكُوْمَسِي اَعْمَاءِ بُهْ شَوِي

طَرَحِي بُيِي فَرَحِ كَبُخُو شَوِي

کَلَامِ نَبِيِّ كَرِيمٍ كَلَامٌ

فَرَّاشِ يَوْمَ لَهْ جَرَّاهُ كَلَامٌ

پروانه گویند

خُطْبَةُ دَلِیْلِ عَرَسِ کَلَشِیْرِ

عَلِیْمِ دَرِیْثِ نَهْضِیَاوِیْرِ

بغداد دراز است / کلام

خَطِّاطُ وَ مَخْطُاطُ اَبْرَةٍ دَرِیْثِ

فَاقِ حِی سَوْرَةِ خُضْرَةِ سَبْیِیْرِ

غزل گویند / بزرگ است

جَمْرَةِ شِکْوَةِ فِخْمِ خَلَوْنِیْرِ

سَعَبِ بَرَسِی شَحْدِی دَرِیْثِ

لکریزه است / کلام



ضرب

یوسف حنفی است

بجی لکھنؤ

ضلع پراسو و ماغہ

حائط و حسنات حد پند باغہ

کراخہ بلی پاچہ حصیرہ

برغز کویر کھر برچی شہرہ

چو کاو دہان

جوہر کوہ لؤلؤ مروای

میناہ عصا عصفور پاستک

کراخہ لاکھ کراخہ

غریبال پرنیک منخل هیلک

ت باغ و قطین فرع کوالک

کراخہ



اَلْكَافُ كَوْنَانَهُ سَرَجٌ حِي زَيْنَهُ

عَفَا وَضَبَعَهُ بَاغٌ وَفِي مَنِيهِ

بِزَيْنِهِ

غَرَفًا بِاسْمِنٍ جَلْفَقٌ مَّجْبَرٌ

يَعْرِضُ بِعَقْلِهِ خَنْجَرٌ خَنْجَرَةٌ

عَفَا

عَفَا شَرَابُهُ حَاتٌ شَرَابُهُ

كَاسٌ بِبَالِهِ شَامَةٌ نِشَانُهُ

بِزَيْنِهِ

اَشْرَافُ شَيْءٍ شَلَهٌ اَعْرَاجٌ بِبِنْتِهِ

نَاطِقٌ كَوْنَانُهُ صَامِتٌ بِبِنْتِهِ

شَهِدَتْ وَلَمْ تَدْرِ قُلْتُ رَافِئَةُ

عَظِيمٌ حَيٌّ مِثْلَهُمْ بَعِيٌّ بَانَةٌ

بَعْدَ الْمَوْتِ

قَدْ مَرَّ تَشَوُّبٌ فَاسْ بِلِي تَوَّارَةٌ

بِهَوْدِي جَوْهَ نَصْرَانِي كَوَّرَةٌ

عَمْرًا كَوَّرَةٌ

كَوَّرَةٌ

كَوَّرَةٌ كَوَّرَةٌ اِبْرِي مَسِينَةٌ

حَامِضٌ تَوَّشَةٌ مَرَّ تَوَّشٌ وَتَبِيرَةٌ

بَعْلًا وَيَبْلُقُ تَرْتِزُ تَوَّارَةٌ سَوَّرَةٌ

دَحْوَفٌ نَزَكٌ كَوَّرَةٌ هَنْبُفٌ بَوَّارَةٌ

كَوَّرَةٌ

كَوَّرَةٌ



فَلَمْ يَزِدْهُ اَنْفِيَةً كَيْكَةً  
 سِنْفَةً وَطَهَّمُ هَرَّةً كَيْكَةً  
 این سه الفاظ بمنزله ۸۱  
 مترادف اند

خَسْبَةً وَفَرَفَهُمْ جَبِيْنٌ وَقَشَلٌ  
 شَفَقٌ نَرَسَانَةٌ هَمْ خَوْفٌ وَحَلَلٌ  
 بمنزله ۸۲  
 این سه الفاظ مترادف اند

مَرْوَشٌ رَعِيْتُ كَوْشِي حِيْلُوْكَ  
 عَضْفُوْطٌ وَخَضْرَفُوْطٌ بِلِيْ نَزْوَلُهُ  
 بمنزله ۸۳  
 این سه الفاظ مترادف اند

تَرْيَافٌ وَطَرْيَافٌ رِيَالٌ تَرْيَاكُهُ  
 حَنَاءٌ مَلَاوَشُوْ مِلْعَقٌ مَلَاوَكُهُ  
 بمنزله ۸۴  
 این سه الفاظ مترادف اند

اَفْطَعُ بَكْدَسَنَهٗ اَعَوْرِي كِيَاوَهٗ

دِي پِيَاوَرِ النُّونَهٗ نَقْدِي رَاوَهٗ

نشد با شد  
ملاسر مکر  
بمغنی کی بنزد

نقد بمغنی روز  
حاضر وقت محاسبه  
داره با شد (در)

مَطَرَعِيَتْ جَوَحِيَا بَارَانَهٗ

خَرِيفِ پَارِهٗ شَتَاوَرِ نَسَنَانَهٗ

صَبَفِ وَفِطْ هَاوِي رِيعِ بَهَارَهٗ

بَاطِنِ پَنَهَانَهٗ ظَاهِرِي بَارَهٗ

حَوَشَبِ كَرُو سَكِرِ قَهْقَبِ بَانَجَانِ

رَفَاشِ چِي مَارِ بَعِيرِ كَشْتَانِ

مطر



بسم الله الرحمن الرحيم  
نَزَلُوا كَرِيْمًا عَلَيْنَا خِطْلًا  
طَلَفَ عَطَايَهُ عِضْرِي هَمَلًا

عَبَّهَى نَزَلَتْهُمْ بِأَسْمِينَهُ  
مُسْلِمٌ مُسْلِمًا نَزَلَتْ بِيَدِيْنَهُ

فَطَاسُ كَاغَدَه وَفَرَا پَرَه  
صَرَصَرِي بَاي سَخَنَه خَام مَرَمَرَه  
لَا اِيَّاهُ عِيْهِي

وَعَرَجَ بِيَا بَاهَمَ اِسْمِ حَقْلَه  
خَسَفَ نَارِي لَشَكْرِي حَقْلَه

بموز لکړل شوی  
در این جا  
مخففه خبر معنی دارد

سفر جبرئیل

أَجَاصُ هَلَوُهُ رُفَانُ هِنَانُهُ  
مَا تَبَيَّ رَوَيْدُهُ رَاكِبُ سُوْرُهُ

سفر جبرئیل

سَفَرُ جِبْرِئِيلٍ نَزْعُ فَرْكَدِثْرُهُ  
حَصْرُ مَرْيَمَ بَيْتِلَ نَزِيلِ مَرْيَمَ  
نَشْطُ

سفر جبرئیل  
نَشْطُ

سفر جبرئیل

نَشْطُ شَيْكَلُهُ وَكَوْنُهُ كَمِ لَيْسَهُ  
كَضَكْنُهُ حَسْبَانُ صَبْطُهُ هَلَسَهُ

سفر جبرئیل

وَالْبَهْ وَمَطِيَّةُ اسْمُ وَلَا خَهُ  
شَوْشَبُ عَقْرِ نَقْبِ سَوَا



يَمِينٍ خَلْفَ قُسَمٍ سَوَكْنَدَه  
وَعُظْ وَلَصِيحَتِ مَوْعِظَه بِنْدَه

فَقَضَ قَوْلَهُ هَلِكًا وَفَرَّجِي بُورَه  
هَمَّ فَقَضَى وَلَجِيرَ اَعْمَشِ زَمَرَه

دُرُكُ

دَبُورَ شَرْحًا شَمَالِ شَمَالَه  
سَخَذَ وَمَثَلَهُ سُؤَالِ سُؤَالَه

خَذَفَ سُؤَالَكَ شَحَا سُؤَالِ كَرَه  
خَمِيسُ وَجَبِشِ وَجَبْدُ عَسْكَرِ لَسْكَرَه

ملک بنی بنو آرمین

و کلمه حججه بهر سبب است  
این کلمه که می گفتند و در  
لفظ او به معنی ادا و تمیز

(حلقه انت در کمال ۲۲)

اسرارِ حق فی غورِ افراغ چنانچہ پر  
ایک بے بس و بے قرار

ملک بنی بنو آرمین



صَبَدَ هَمَّ خَيْرَةٍ حَبَالَهُ قَلَاوُ  
جَارِي وَانَهُ رَاكِدُ سُنَاوُ

وَرَمَى بَحْرِي تَرْشُكُ رَهْزَانُ شَكْرُ  
هَمَّ بَحْرِي مَا كَرُ شَيْلَهُ وَشَكْرُ

سَرْ حَوْبَ مَا بَيْنَ شَيْبُ خَيْرَةٍ  
فَا مَوْصُ خَيْرِيَا هَمَّ خَيْرَةٍ كَثْرَةٍ  
بَرْ بَرْ بَرْ

نَشَاوِبُ بَاوُ شَيْكُ عَطَاسُ تَرْ  
خَضَلُ وَا سَمَانَهُ غَبْرَاءُ مَسِينَهُ

عَنْدَلَيْبٍ بَلْبَلُ تَالُولٍ بِالْوَكْرِ  
طَلَحِي بَارَانِي خَفِيفُ سُوكِ

صَيْبِي هَمْ صَوَّبْتُ فِي بَارَانَهُ  
شَكْرَ دَاوُدَ غَارَةَ تَالَانَهُ

مَاجِسُوكَشْتِي هَنْدَشْتِي

فَهَيْكِسِي حَيْهَ اسْپِنِي بِجُوكِ  
بِرْمُورِيهَ صَبْرِيهَ

وَلَيْدِي بَارَانِيكَ قَطْرَهُ كَوْرَهُ

بِيَارِي بَسَحْتِي وَبَلْبَقِي طَوْرَهُ



ما شِءَ مَاشَهُ فِرْعَوْنُ جِي بِجِي شِءَ  
مَهْرَ شِءَ قُتْرُ وَ پَرِ زُورِ پَرِ

شَاوَنَ طَلَاخِشَفُ بِجِي اسَكُ  
نَا عَمَ وَ مَشْرِفُ نَزَامِ وَ نَا كَه

بَغْلَ اسْتَوْهَ چَا رُو سَمَنَدَ  
شَرَفُ بَلَنَدِي هَمَ جِي كَرِ بَلَنَدَ

خَمْسَ جِي دَنَكَرِ مَکَلِ صَالَو  
کَسِي اَمَنَ بِي پِي دِلِينِ دَعُونِ

شَاوَنَ

حَنَنْ نَرْوَابَهُ صَهْر خَرْفَرَه

مَلِك پاشایه مَعْرَل مَانَرَه

عزل نده

طَوِيلِ صِرْ پَرَه فَصِيرِ كُونَايه

عُكَاظ بَانَرَه عَصَا عَصَايه

بِخِيَاه

نَهْجَا حَشِيشِيَه عَرْفَرَه وَشَرَه

مَحْدَع خَرْبَنَه كَنْدُج كَنْدَوَه

خوار علم كينوم

عِصَل بِخُولَه كَفَل كَفَلَه

هَمَّابِي اَوِي اَسْم چَفَلَه

بند كرا لا شغل كينوم



بومه د پړه وړجل منجله  
نرغ تخم چينا و منبله کله  
تخم انراخته شوه

مکله کلدان کله عی کله  
اسمد سر میر فقا پشت مکه

ناجر با نرگان طاپو پونده  
میزاب پلو سکس سارج چونده  
مکله

ولو نرینه عقیم نرینه  
نرگان هلاکت سعال کوه

په نرستان زانوا نرینه  
په نرستان زانوا نرینه

اُجَاجُ اَي نَالِ عَدَّ اَي شَهْ  
فَاجُ اَي فَحَا اَشْرَبُ بَنُشَهْ

جَامُوسْ كَا مِبْشَه جَرَسْ جِي زَنَكَهْ  
وَطَبْ صُنْدُوفْ صَبْعْ جِي رَنَكَهْ

زَلَالْ اَوِيكَه سَرُو شَعُو صَا  
خَشَرُو لَكُو طَنْبْ جِي طَنَا

سَلَسَا سَلَسَا اَي اَخُو سَلَكَهْ  
شَفَرَا سَمِ يَلُو اَشْفَرَه جِيهْ كَارَهْ

جَامُوسْ



حجی اہم نفعیہ حج و کتب عقلیہ  
ضد مخالفہ ضد و ندی مثلاً

فلسفہ نوینہ شعبہ حی زوہر  
سہل سمندر شاعر و درو  
غلامہ

غلامہ ہوتا و کفہ دلو بہ

عرف عطایہ عرف اللہ یوہ

اسم آن عزیز مرید  
بہر نفع دربارت (جہ)

مثلاً و تسوان مسیت شریہ

سلافہ شرب شوق کبابہ

جِزَالِكْ شَرَابَه عَجِبَن هَوِيَرَه

مُتْرِي سِي وَلَهْمَنْدَ صَعْلُوكْ فَفَرَه

قَرَصُ تَقَرَّحِكْ سَحَابِ چِي هَوِيَرَه

عَقَلَش بِلِي پِيَاو دُور كُورَه

كَلِيَنَه چَاوِ اسْمِ حَدَ قَرَه

كَبُورَه نَای كُوشِي دَلِیَن مَرَه

رَلَه

شَرَبِ پِچَاو كُوشِي عَفِصَ

صَوَسِ پِچَاو شَرَه نُونَكْ سَكْ فَرَه

سَلَفِ پِچُو كُوشِي وَ شِشَكْ

مُصْبِرِ چِي نَای سَكْ صَوَابَر شَكْ



سَهْطِ سَلَكِ جَهَنَّمَ شَرِّ مَرُورِي

نَهْنِ بَوَكَنَ غَاظِ فِرْدَوْسِ اَرِي

این مردم

جَوْنِ چِه سِنَكِ شَرِّ نِزَامِ

فَهْبَسَرِ بِلِ مَالِ گِی آسَنُ

بید

تَشَبُّه کای پیرِ صَوَا سَر کَا کَلَه

سَلَاکِ بَحْثِ کَو طَلَا کَا شَرِّ لَه

کار است بگردان

سَهْسَه اِسْمِ مِیو کَر سَوَرَه

سَهْسَمِ رِیو یِه سَهْمِو رِیْمِو

این مردم

شَغَرِ حَقْلَه شَرُّ بُو سِنَه

صَنَارِ چِنَارَه طَبَرَانِ فَرَنِيَرَه

صَلَصَلَه فَخْطَه كُو تَرَه بَارِيَكَه

فَاسِقِ وَخَاجِي شَوِي نَارِيَكَه

خَطَاخِ تَكَاوَه فَرَطِ كَوَارَه

فَاسِقِ كَرِي اسَبُ سُولَه

فَنَاصِ وَصَبَا خِيَرَوَانَه

هَظْهَرِ لَسِي هَنَافَا نَه

وَمَفْسِ هَوَارِ لَشْمِ كُو كَنَانَه

نَبَشِ دَرِ خُسَيْنِ چَشْتِي نَهَانَه

از لاله نه برده  
بزرگ بر صلع



صَارِحَ كَلْبِ شَوْخَةٍ كَالْأَرَةِ

لَبَوَّهَ لَرِ شَيْخٍ شَنْفَ كَوَارَةِ

فَلَاكُ كَلْبِ شَوْخَةٍ كَالْأَرَةِ

فَلَاكُ كَلْبِ شَوْخَةٍ كَالْأَرَةِ

شَبْلَحِ شَيْخٍ شَوْخَةٍ كَالْأَرَةِ

لَفَوَّهَ هَلَوَّهَ فَطَعُ بَرُّ نَدَهَ

خَنَابِسُ

خَنَابِسُ بَدِ شَكْرِ رِبَاسِ خَشِيرِ

دَرِ بَدِشِ بِلَاوَرَتِ وَيَاوِي پِيرِ

این سه معنی دارم

فَلَاكُ كَلْبِ شَوْخَةٍ كَالْأَرَةِ

فَلَاكُ كَلْبِ شَوْخَةٍ كَالْأَرَةِ

اَوَزِ رَاوِ شَغَوَّهَ هَلَوَّهَ

وَطَبِ مَشْكَرِ خَنْصِ حِی وَبِرِ

خَنَابِسُ

حَافِظُ حُلُمِ خُورِ وَ حِلَاوَةِ  
عَفِيقِ انْزَادَةِ فَرْقِ غَلَاوَةِ

باز که غنچه بخت  
در جوار غنچه بخت

سَلَفِ خُورِ جِپْکِ بُرْدِ اَوِ  
مَضَعِ لَاکِ یَا نِیْهَای جَاوِ

و صغیر

وَصِفِ صِفَةِ عِبْدِ وَ جَاوِ  
صَبْرِ قُوتِ بِلِی نَالِ شَارِ بُدِ

بمیزان است

باز که غنچه بخت

مَرِ حِی فَصْبِ طَبِ خُمَا بُدِ  
جَلْبِدِ سِجَاوَةِ سَرِ سَرْمَا بُدِ

باز که در آینه بخت  
در آینه بخت



وَتَرْزُقُهُ فُلُوحِيَهُ خَنْدَلِي  
بَشَابِ كُونِ دَلِي خَنْدَلِي

بَعْدَ تَشْكُرُ رَيْثُ شِيَا كَرِ  
فَقَضَى مَخْدُ سَوَاكَ سَوَاكَ

مَفْمَعَةُ چَچِ سَنَدَانِ سَنَدَانِ  
فَرَسِي سَلَخُ سَلَا تَرْدَانِه

حَانَكُ وَحِيَاكَ اسْمُ جُولَا بَه  
اَنَكُ فَلَائِي فَوَلَا دُيُولَا يَه

بُكَرْدَارِ سَوَاكَ كُونِ دَمِ  
بُكَرْدَارِ سَوَاكَ كُونِ دَمِ

دَرْ حِیَّهْ شِیْرَهْ ضَرَعْ کَوَانَهْ  
تَوَامَهْ تَوَامِ بِلِیْ دَوَانَهْ  
*نیم روز*

فَرْیَهْ طَاعَنَهْ فَرْیَهْ کُنْدَهْ  
سَرَمِ دَوَا کَبَانْ عِبْدَ بِنْدَهْ  
*کودک است*

نَرَمَهْ پَرَمَهْ شَبَّ سَخْتِ شَرِیْ  
هَجَرِ نَبَوِ رَوِ سَخْتِ کُفَا بَهْ  
*نیم روز است*

فَقِیْرَهْ عَدَمِ اِفْلَاقِ فَا فِیْ  
عَمُوْدِ کَارِ لَهْ سَلَوِیْ شَلَوِ  
*نمونه ایست مرفوعه*



عَلَمَ لَوْحِي سَكْ لَبَرَفَلَوِي  
خَجَلْ بَلَنْدَهْدَ جَاي تُوِي  
بمخزن پست

تُوُسْ طَبِيعَه دِي تُوُسْ خَوَافَه

جَبَسِ پَايِ تُوِي وَبَدَ فَا سَفَه

مِكْبَال

مِكْبَالِ سَيِّمِزَانِ تُوَانِ وَ  
اَبْعَ هَمْ طَهْرَه هَمْ سَكْ بَانِ وَ

مِكْبَالِ سَيِّمِزَانِ تُوَانِ وَ

فَقْدَ تُوِي كِه تَعْقُوبِ كُوِي نِي وَ

سَمِدَعِ سَبَدِ كِرْ كِرْ اَسَدِ شِي وَ

اَلْاَلِ بَلَنْدَه

خَشَنُ هَوِشَمُ خَنَفِ كَنَانَهُ

نَبَلِ كَوْنَانَهُ حَوِشِ نَقْضَانَهُ

مَدْلَهْمُ تَارِيكِ غَنَبِ تَارِيكِ

غَلِظِ اسْتَوْرِ رَفِيقِ بَارِيكِ

وَلَا شِ

وَلَا شِ كَرَكِ هِمَامِ سِجِّ مَلِكِ

سِنَاطِ كَوْنَانَهُ سِنَاطِ خَوِشَرَكِ

حَدِيثِ كَوْنَانِهِ اَعْبَاءِ مَانِدِكِ

سَخْلِهِ بَخْشِ جِلْدِ سِدِّ كُنَانِ

مَدْلَهْمُ تَارِيكِ غَنَبِ تَارِيكِ  
غَلِظِ اسْتَوْرِ رَفِيقِ بَارِيكِ  
وَلَا شِ



سردی بند  
باب کا عقد کو بند دے  
طرفہ جوانی نہ دے طاق نہ

سقط بال و ریش پر و ریش خیک  
جیفہ لاشہ عوچیکه عد شمار  
میز دار عوچیکه

خبر جمع اسپما و سول رها  
کدر بیوان و کشتافند شتر

کوتاهت ازین که در این کتاب

توب جامه ستر هم سدک و سنج  
هم کف پرده بود صب سمار

خطب کای کو بد هم جری  
اسمیز کیران و همسم کجیه  
فطف بر مسمد رخ میو دایر

خطب کای کو بد هم جری  
نام خرم فوج یول و امر کار

همه و فقر و مفار هم فلاح  
دو هم دویه بیابان شوخا

وقت ایوار عشیه هم اصیل  
قوف زور و محنت شریو میلا

خطب



چشمه آب پیش قدم و ما  
پس و راء و خلف دان همسایه

اجنبی بکانه بخدی او لر  
غصن هم فرع و فن چی شاخه

سمکده

سمکده ماهی است بر بوی است  
معموله پیکیان نیتین ما

کوبه کشنیز نادی مجلسه  
میرینهان و علی چلی شکله

اَبْنُ لَكِي مَن كَبِدِ اِيَّانَ كِي  
اِنْ اَكُوْمَا يِ مَنِي كِي سَمَرَارُ

فَبِي وَظَلَمِي سَبِي وَخِصَانَد  
فَالِهَهُ مَبُو بُدُقِشَا عَخْبَارُ

صفحه

فَبِي وَظَلَمِي سَبِي وَخِصَانَد  
فَالِهَهُ مَبُو بُدُقِشَا عَخْبَارُ

خَرَبِ سَبِي وَطَلَفَهُ فَرَكِ كَو  
مَرَيْنِ وَ مَرَهُ يَكْبَارُ دُوَارُ



طود كيم فله فنه فوق كيو  
امس دويني عام ابارح سالار

حبه الحضر ايلي قزوان بود  
وعز نره نزنه كوي جد كاز

صوچه چي بعد اضرا نيات  
هم هلو نامرغ و منزل هوا  
حيه  
يعني قومند يعني لا ادرت

غذ كيا كنانه جعبه كيش  
سمري دايغه كهف غار  
ان خرت  
ان خرت

و غم چو دخت و جگر خنجر  
چست طره نوشندان هم کنار

نروج خود شوهر نرجه شنه  
طلح فرا سبک کردی کنه

ایدل بزکوهی نر صوف دنک  
خون نوه شمه خوه لوت نرک

منه و امنیه چي ارزو  
خمر دیر و خط چیرا شرو

نروج

نروج

نروج



هم نهانم که در این عالم  
هم نهانم که در این عالم

چپست چرخ کز رُف میسفت شسته

رُف فيه کوه چیه رفته رفته

بازت از زانک از انظار

دفعه مدع و عبره هر نفس

عبره عجب چپست شراره نفس

بازت از زانک از انظار

هم نهانم که در این عالم

شدی ملک خلمه بلی کوی ملک

فج کوه و غر چیه عوثر نلک

بر کینه نضد بلی آرز نه

بوی خیر احسا و سوار بازن نه

مخال

سکون و سکون  
سکون و سکون  
سکون و سکون

هَلَعَمْ شِرَهْ مَرُو فَلَ کَنَدَ  
جَمِلُو بَهِي خُوبُو ثَقْبَه کَنَدَ سَافَ

قطعه

زَارُو زَبَرُو دَنَدَ شِرَهْ  
رَتَانِ چِي تَرَاوِي نِسِرَهْ  
بَرَدَارِ بِلَدِ

البرقمه  
البرقمه

وَتُرْشِي وَطَرَجَانْدُو فَي مَشْدُ  
لِبَاوْشَرُكُ فِرَوَانْفَرُ فِر مَشْدُ

دین الی الی  
دین الی الی  
دین الی الی

هَر پَرُو وَشَبْ مَو سَفِیدُ  
رِجَانُو مَلْ مَلْ وَا مَلْ مَلْ

هَلَعَمْ



رَبَّامِيَّةَ ذَيْلِ دَاوُدَ  
عَدَّ صَحْبَةَ اَمْسِ دُوبِنَةَ  
نار

عَدَّافِ غَرَابِ فَلَرِ شَرِّ  
نُوتِ مَاسِيَرِ دَامِسِ شَرِّ  
نار

حَصَائِيَّةَ بَرْدِ بَجُورِ  
اَنَالِ اَحْمَفَةَ جَمْعِ نُوتِ

نَاحِلِ خَيْطِ ضَامِرِ لَرَّةِ  
عَمَاقِيَّةَ شَرِّ فُرَّةِ  
لرسيه

عَدَّافِ

عَصْرُ بَايَرِ خُكَانَه  
مَنْهَلِ حَشْمَرِ مَعْدَنِ كَانَه

دَوَاهُ مَحْبَرَه دُوسِطَه  
كَمِيَّتْ بِلَايِ سَبِ كُوشِطَه  
هَلَا

سَمَادِ حِيَه خُولَه مِشَرَه  
مَرْدِ بَكُودِي چَاوِشَه  
رَرِ بَرِ بَرِ

اَمَدِ مَرْدَا عَچَاوِ اِشَاوَه  
ثَانِي بُوْتَنِ اَوَّلِ پِيَاوَه



جامد و شك خمر استوره  
نبا ح و ره عواء لوره  
بغز و زری درنگ  
بدل عقد دار

عائد فقیر و محتاجه  
هت چي تخت و ناراجه  
سجده

سجده تو زبی حیر بای سخنه  
نی چي کاله نضیح چینه  
عقد دار

مار چیه نومه لو نه  
عشاء طعام اشوقو نه  
عقد دار

غَدَا عَطَا مِصْبَحِي

نَعْمَ أَجَلُ جَبْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَجَارَ هَلْمِي عَجَاجِ نُونِي

مَلَوِي نِجْمِي شَوْوَرُونِي

مِغْرَلِ شَيْ هَمِ خَرَكِي

فَنَكْ بَكْرِي دَلَكِي

اَي وَاللَّهِ وَبِهِ نَجْدَا

غَزَلِ سَيْدِ طَائِفَةِ هَوَا

بِزَنَدَانِ نَجْدَا



حَبْرٌ وَمِلَادٌ مُرْتَكِبٌ  
خَطْوَةٌ مَازِلَةٌ مَرْتَبَةٌ

حَبْرٌ رَفِيٌّ دَلِيلٌ شَوْقِيٌّ  
خَطْبُ شَوْقِيٍّ لَا شَوْرَ لَوْ

صَحَّاحٌ صَحَّاحٌ سَاغٌ وَدُرُسْتُ  
مَقْطُوعٌ عِبْرَةٌ وَمَوْصُوكٌ يَسُودُ

صَدِيدٌ كَيْدٌ وَهَرَامٌ أَمَّا سُبُ  
شَيْءٌ فَخَرٌّ وَخَافِيٌّ يَخْشَى

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَاءَ  
رَاكِبٌ بِلِي وَشَرُّ سَوَارٍ

مِسْكُومٌ طَائِفٌ بِي كَلْبِي  
بَجِيعٌ وَدَمٌ مُنْجُو بِي دَلْبِي

عَنَانٌ

عَنَانٌ حَيْهَ دَسَنُ جِلْوَه  
مَقْمَرُ شَوِي مَا نَكَّة شَوَه

سَارِي اَو كَسَرُ شَو دَشُو  
رَفْعَه وَخَفَرُ هَرْدُو پَرُو



غَالِي كَرِخِي هَوْنِي  
عَالِدَانَا جَاهِل تَوَانِي

مَدْرُكُوا فِطْرَ كَشْكَةٍ  
خَافُوا جَابِلِي شَكَةٍ  
سُورَةُ

سُورَةُ فَارِشَاتُ طَحْصَارٍ  
حَدِيثُ سَخْنِ مَسْمَارِ بَقَارِ

حَدِيثُ نَارِ قَدِيمِ كُونَةٍ  
مَشْحُونِ رِصَابِ صَابُونَةٍ  
سُورَةُ

کتاب شرعی و فرائض و غیره بعد از

سی و دو جلد

اما شیخ زمل

و سنن

باقی مانده نزد

فخوم بدین قرار

است انوار

یک جلد و اربع

محرر چهار جلد

فرائض شرح

منهج و نسخی محلی سوره

فرائض شیراز یک جلد کتاب فتح المعین

نَتَلَّكُنَا خَشَقُ كَنَانُ  
خَشَقُ خَشَقُ خَشَقُ كَنَانُ



سَبَقَ بِشَقُ نَظَرُ وَاِنِي

اَخَذَ كُنِي اَكَلُ خَوَارِي

محرر

کتاب فتح القرب و کتاب مضامین با شرح آن  
ماضاب ملا حسین فرزند فخر و کتاب تاریخ

ظَهَرَ لَاحِدًا دَرُكُوْتُ

عَرَفَ نَاسِي بَعَثَ نَارِدِي

مجمع و دیلف

زنجی و خطی و غیره

دولت نامه با

پند عطار یک جلد

فرض و کسب

با مجموعه خطی

یک جلد معراج نامه

با رول و راز یک جلد

کلاس و رول

با اصاب زنجی

الف و با با عرا

تلاش منظم

کَثُرَ زَمَرُ بُو فَلَکُم بَعْدُ

نَزَعَ يَپَوَايَ نَزَعَ جَانِدَا

از باب معنی انوار

تم را که شش مثل از نوع

از باب انتقال از جمله

فاصلی بنده از نوع



کتاب شرح منی یکجدا الف یکجدا کلستان بنیاده یکجدا  
 اث یکجدا کلاس سه ندین یکجدا کلاس سه جدید  
 یکجدا سراج الاله  
 قبی لقصوف  
 نازسی یکجدا  
 تجوید منظومه  
 نازسی یکجدا  
 الف تجوید منظومه  
 نازسی بالتغییر  
 ادله کورتهای  
 کلام مجید  
 شرح لصاب بیان  
 حساب زائر مسئله  
 کتاب صلوات کرد حضرت کاکه احمد

تعلیمات دینی و اخلاق بشر یکجدا الف  
 معراج نامه کرد  
 سمع بستی قشدر نسا  
 معنی هشت فلکشی  
 با محرمه دیگر  
 حدیث اینجی باشد  
 با حدیث اربعین یکجدا  
 مثنی لقریف خطی یکجدا  
 انموذج خطی یکجدا  
 کتاب خورشید و  
 خاور یکجدا و قیاق  
 الاخبار کرد  
 یکجدا قصیده شیخ محمد  
 روانه یکجدا کتاب  
 آفر زمان و ابرو فیان  
 بیاض شیخ نعمان  
 کتاب میرزا دهمره بیاض خط خوب خط قریب یکجدا

دستور مال دنیا یکجمله با فضیله شریف شدن حسن و صیقل

کَلَر شُفِی وَ هَب بَخْشِی

فَعَل کردی حَر کُتِلَا

حَر کَب سَوَار بُو عَلَمِ زَن

حَرَض غَسَل یَلِی شِشْتِی

فِفَه زَانِی نَحْت نَاشِی

ضَرَب لَیْل کَتَب نَوِی

بِخَر

غَزَر زَوِی بُو نَزَر کَمَر بُو

جَنَب کِشَا یُ تَنَل پُرسِی



صَعَبَ سَخَتْ بُوسَمَلِ اسَا

بَسَطَ رَأَى خَسَتْ غَلَّ سُنِّي

سَعَلَ كُوكِي قَرَعَ نَرَسَا

رَفَمَ نَوْسِي عَقَدَ بَسْنِي

كَمْ

كَسَحَ مَالِي عَمَلِ كُرْدِي

دَرَعَزَانِي قَرَأَ خَوَانْدِي

بَنَعَ دَوَائِي كَوْنُ خَلَعَ دَائِي كَنْدُ

كَنَسَ مَالِ حَلَبَ دُوشِي

عریفه عبودیت خاکپا مبارک برسان حضرت  
مستطاب اجل اکرم افخم اعظم ارفع عالی آقا خلدان  
ادمر فداه مژده شرف  
عصمه  
حضرت رحمت ظهور  
مبارک حضرت مستطاب  
اجل اکرم عالی آقایی  
شیرازیون دلم اجلاله  
شرف شود

حضور مبارک جناب  
جلالت  
اجل اکرم عالی  
آقا راضف  
ویوان دام آقا  
که عالی مرتبت شود

فَعَدَّ اَنْشُ جَلَسَ اَيْضًا  
عَبْرَ رَابِعَةٍ وَفَفَّيْنَا

*(Handwritten note at bottom left)*

خدمت با رفعت جناب مخفی مت نصیب عالی خان معتمد امام اقباله العالی مرتضی ثواری  
خدمت با رفعت جناب امیر الامراء العظام آقا میرزا محمد دادم مجده العالی مرتضی ثواری









رَبِّ دَلِ بَرَدِ دِلِ رَدِ رَدِ بَرَدِ بَرَدِ دِلِ رَدِ دِلِ

رَبِّ آتِ فَاصِ از بَرَدِ رَدِ رَدِ دِلِ

فَرَسِ بَرَدِ زَلِ فَاخِرِ آتِ رَدِ رَدِ  
رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ

فَرَسِ بَرَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ

حَجَرِ بَرَدِ دِلِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ

حَجَرِ بَرَدِ دِلِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ

دِلِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ

بَرَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ

حَجَرِ بَرَدِ دِلِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ  
حَجَرِ بَرَدِ دِلِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ  
حَجَرِ بَرَدِ دِلِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ  
حَجَرِ بَرَدِ دِلِ رَدِ رَدِ رَدِ رَدِ

السلام رد تحیت کنند لایح اند سلام

بسر سلام است استخوانهای کف پای جان

کرمی سخت است سهام و جمیع سهم اندر سهام

بسر سهام آمد تغیر زیر ای هر زبان

لن

بسر سهام آمد تغیر زیر ای هر زبان

بست روز شنبه دن بست چرم سودن

بست چن میزد کی هر دریایان دن عین

سقط فخر در سقط آن کرک که نرفتند

سقط آتش پاره است اندر تنور و دیکدان



قطر جود قطر عدل و قطر نیم در دست راست

روغن سیس زنبدر بر لکوة و نالچ از آن

حره باشد آن زمین که از سنگ سیاه  
آرد آن حج

حره قشقه حره بزرگ کوبت آرد از آن

۱۰۶

حره جمعی از زلفان و حره کشیده شهاب سر

حره طرف در هم است گویند و در این

حره دهن آن شکسته بر حره سر مطلق

حره نورد حره العین است نورد بر کان

مهر یکی است مرده قوت است ازین

مرده از چیز قلی باشد در ذوق مردمان

شراب جمیع شراب درین شراب را تو انجور

شراب است میدان است از باده یا چیز درون

لعل

خون ارضی دایم است در خون بسیر و طریقی

خون مملو و حق باشد آنه قول الحقین

شکر شربت شکر باشد شکر نازنین شمار

بسیار بود ازین

شکر مهور است در سبب است چو لعل

غریب خجالت غریب عدوت غریب کبریا

زادنی باشد کرب بر مراد از کردن کشتن

از آفاق از مردمان مرد در از باده کمان هم آفاق از لطف او در درون جسم آفاق است نوع مانع

معنی نظم و دروغ



صمد ابرو صمد بخت

صمد بخت بخت بر سر

بچه آبر طلع دل طلع بخت

بر در هر سر، ال طلع دل هر جان  
بچه آبر طلع دل طلع بخت

نشا

نظم در وصف از بخت و عفو

نظم در وصف از بخت و عفو

شد جلا رفتن ز فتنه هست زهر ان جلا  
پس جلا سون مجر از هر کس دیگر کان

سر و ضایع آن باز  
دل قرابت ز قرابت هر جهان  
قریب کیده باشد و جوش قرابت هر کس

عرف بر و عرف صبر و عرف نعل  
نمزی دتا که بشدین مرز، ان

نظم در وصف از بخت و عفو

فَرْعِ عَرَبِ شَدَامِ بَرَا رَدَان

عَجْ عَرَدِ عَرِغَمِ دَا قَرَدِ گَان

فَرْعِ عَرَبِ شَدَامِ بَرَا رَدَان

عَجْ عَرَدِ عَرِغَمِ دَا قَرَدِ گَان

فَرْعِ عَرَبِ شَدَامِ بَرَا رَدَان

عَجْ عَرَدِ عَرِغَمِ دَا قَرَدِ گَان

عَجْ

فَرْعِ عَرَبِ شَدَامِ بَرَا رَدَان

عَجْ عَرَدِ عَرِغَمِ دَا قَرَدِ گَان

فَرْعِ عَرَبِ شَدَامِ بَرَا رَدَان

عَجْ عَرَدِ عَرِغَمِ دَا قَرَدِ گَان



جَنَّةِ بَسْمِکِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ  
جَنَّةِ بَسْمِکِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ

جَنَّةِ بَسْمِکِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ  
جَنَّةِ بَسْمِکِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ

بَیْتِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ  
بَیْتِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ

۱۵۹

جَنَّةِ بَسْمِکِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ

غُرَّتِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ  
غُرَّتِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ

بَیْتِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ  
بَیْتِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ

بَیْتِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ  
بَیْتِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ

جَنَّةِ بَسْمِکِ اَبَدِ حُجَّتِ اَبَدِ شَهْدِ اَبَدِ

دو جلد آمد در لفظ این دو کلمه و در جلد را

دکتر گشتن هم بین را و جلد خوان

عشرین عیدن چیز بر منظره آن

عید شد یخفن بر قدم آب روان

سازگار  
سازگار  
سازگار  
سازگار  
سازگار

سهم موافق است و سهم نه است در نزدیم

سهم شد از برکت هر کسفر نزد آریان

ن

راج داده هیچ بر و در و جلد گشت لغت

بیر صبا بار و صیقل و صبا سیر حبان

اثر کوهر از فلفلس از کرده شد لغت

اثر بعد از به شدن آثار جسم نون

عمر محمد از عبود هم کن و جلد و جلد

عبر بیا رز از هر چیز از ضراف و جلد

الیه از هر چیز و جلد و جلد



قطعه شد بر بریدن قطعه پاره قطعه

پاره از ارض گرفته جدب از ارض  
نکه از فقر و مرض سسین و یکین تله فقر

نکه دهن مغز در بالا کرده اگر نکته دهن

بگیر اگر نکته نژاد و هم مجبور بر دهن

اگر اولاد و صاحب استماع این جهان

عشرده بین دو باب شش از اعتراف دهن

عشرده یک از غنی نیم دوز و هر کس

غیر شای از یزد غیر را دهن با شش

عشود آن کو در میان ساربت از ناک

فرق فصاحت از چیز دیگر فرق هم

فرق آنکه حق با طهر از هم از هم

شمر مرده شمر مودف است بنظم

شعر مرده در هیچ باشد سر به کمر آن

دین رفاق از هر چه برادر است دگر

نام نهد شد رفاق و پسر رفاق است نام

مگر از خاک تر خاک است مگر از تر ع

مگر از خاک خلق جسد ز کبر و کستان

۱۵۰

جده غدا آن دوزخ که جده در سینه جده بل

جده بجای برسان مهر از دگرستان

مگر یکده فروردین نسیم از راهش

مگر یک چرخ زخم میوه باده دین از زبان

دین طوطی را جمع در اسم چای تر طوی

پسر طوطی را در سر و دهنش در شام آن



شعبه دین و فقه و شریعت و فقه و فقه و فقه

شعبه فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه

شعبه فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه

شعبه فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه

۱۳۲۹  
۱۵۱۱  
در

صانع الماهر و المحدث و المحدث و المحدث و المحدث و المحدث

المهندس و المهندس و المهندس و المهندس و المهندس و المهندس

المهندس و المهندس و المهندس و المهندس و المهندس و المهندس

التجار و الفریق و التخاب و التخاب و التخاب و التخاب

المخشاب و الحداد و الحداد و الحداد و الحداد و الحداد

المهاجر و المسکین و المسکین و المسکین و المسکین و المسکین

والسكات القصاب الحمام الهنفي  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الفعفي الشحام الفلدار  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الحمار الشو السلاخ الراس الكحت  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الحناط الشفيع الحبيبي الحبان  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

السجاد الحطاب الححام الدقاق  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

المراييس المنقي الحمان العضاء  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الزهاث اللبان الحبان  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الحلات العلاله الطبع  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الاهيس اهريس الحصاد  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الاسكاف الفزوم الفزوم  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الحباه القرام الجلودى الودام  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الدباغ الصندلي الحقات الحبران  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

الغزال العصب المغلي القفا  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

النذب الحائك النساخ القصه  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش

التواب لبراه الرقاء  
كوت فزوش كوت فزوش كوت فزوش



الْمَلْأَلِيَّ <sup>معدوم</sup> النِّبْيَ <sup>معدوم</sup> الثَّائِبَ <sup>معدوم</sup> الْكَسَالِيَّ <sup>معدوم</sup> الْخَزَائِرَ <sup>معدوم</sup>

أَكْهَبُ <sup>معدوم</sup> بِهَيْمَى <sup>معدوم</sup> الصَّغَالَ <sup>معدوم</sup> الدَّالِجَ <sup>معدوم</sup> التَّجَرَّ <sup>معدوم</sup>

السَّهْلَ <sup>معدوم</sup> الْبَيْاضَ <sup>معدوم</sup> التَّبَعِ <sup>معدوم</sup> السَّفْهَى <sup>معدوم</sup> الدَّالِ <sup>معدوم</sup>

الْعَمَالَ <sup>معدوم</sup> الْوَهْمَ <sup>معدوم</sup> الْعُكَّامَ <sup>معدوم</sup> الْعَطَاءَ <sup>معدوم</sup> الدَّائِيَّ <sup>معدوم</sup>

الصِّدْكَ <sup>معدوم</sup> الْفِي <sup>معدوم</sup> الصِّدْمَانِيَّ <sup>معدوم</sup> الْخِيَالَ <sup>معدوم</sup> لَنْصَا <sup>معدوم</sup>

الْجِبَالَ <sup>معدوم</sup> الْخَمَارَ <sup>معدوم</sup> النِّتْرَ <sup>معدوم</sup> الرِّقَالَ <sup>معدوم</sup> الْعَوَادَ <sup>معدوم</sup>

الرِّقَالَ <sup>معدوم</sup> الْمُنْكَرَ <sup>معدوم</sup> الْمَغْنَى <sup>معدوم</sup> الرِّقَاصَ <sup>معدوم</sup>

الْمُحَرَّبَ <sup>معدوم</sup> الْخَبْرَ <sup>معدوم</sup> اللَّعَابَ <sup>معدوم</sup> الصَّنَجَ <sup>معدوم</sup>

الصِّيَادَ <sup>معدوم</sup> الْفَالِضَ <sup>معدوم</sup> الْفَنِيضَ <sup>معدوم</sup> الْفَنَاصَ <sup>معدوم</sup>

الْغَزَى <sup>معدوم</sup> الْفَقَادَ <sup>معدوم</sup> الْبَيْطَ <sup>معدوم</sup> الْبَيْعَ <sup>معدوم</sup> الْبَيْعَ <sup>معدوم</sup>

الْحَامَ <sup>معدوم</sup> الْحَلَقَاتِ <sup>معدوم</sup> الْمُرِّيَّ <sup>معدوم</sup> الْعَبِيبَ <sup>معدوم</sup> الْعَبِيبَ <sup>معدوم</sup>

النَّطِيسَ <sup>معدوم</sup> النَّطَاسِقَ <sup>معدوم</sup> الْهَسَى <sup>معدوم</sup> الْغَرَابَ <sup>معدوم</sup>

الْعَرَفَ <sup>معدوم</sup> الْقَيْفَ <sup>معدوم</sup> الْقَهْرَ <sup>معدوم</sup> الْفُسْطَ <sup>معدوم</sup>

أَجْرَ <sup>معدوم</sup> السَّائِ <sup>معدوم</sup> الْيَامَ <sup>معدوم</sup> السَّرَجَ <sup>معدوم</sup> السَّيَاتَ <sup>معدوم</sup>

الرَّقَاعَ <sup>معدوم</sup> الْمَشَقَفَ <sup>معدوم</sup> الزَّرَادَ <sup>معدوم</sup> السَّرَادَ <sup>معدوم</sup> لَتَرَسَ <sup>معدوم</sup>

النَّالَ <sup>معدوم</sup> النَّسَبَ <sup>معدوم</sup> الرَّيَاشَ <sup>معدوم</sup> الْقَوَاسَ <sup>معدوم</sup>

الماسخي الطبع الحجاب الكحاف  
كاف بفتح طبع بفتح حجاب بفتح كحاف بفتح

البريحي الثقل الحبل الحمال العاد  
بريحي بفتح ثقل بفتح حبل بفتح حمال بفتح عاد بفتح

الغائل الخائل السائس المنفل لكاه  
غائل بفتح خائل بفتح سائس بفتح منفل بفتح لكاه بفتح

الكركي الشان الصفة المنفخ لشبنا  
كركي بفتح شان بفتح صفة بفتح منفخ بفتح لشبنا بفتح

الخصاص النحاس السقاط السقطي  
خصاص بفتح نحاس بفتح سقاط بفتح سقطي بفتح

العوام الجوهري الخزوي اللاهمل  
عوام بفتح جوهري بفتح خزوي بفتح لاهمل بفتح

السيان الحماك الصياغ الصانع  
سيان بفتح حماك بفتح صياغ بفتح صانع بفتح

الصوف الفخاي الجراب الخراف الكاهن  
صوف بفتح فخاي بفتح جراب بفتح خراف بفتح كاهن بفتح

البديلا العر الصقل القراد القمار  
بديلا بفتح عر بفتح صقل بفتح قراد بفتح قمار بفتح

الكلاب الفيال الملك الحبال  
كلاب بفتح فيال بفتح ملك بفتح حبال بفتح

الدباس الثمل البقال الفالقي الكاف  
دباس بفتح ثمل بفتح بقال بفتح فالقي بفتح كاف بفتح

الحلة التحال المكاس العسل الصفا  
حلة بفتح تحال بفتح مكاس بفتح عسل بفتح صفا بفتح

الواف السعة الصفا المذوس للبا  
واف بفتح سعة بفتح صفا بفتح مذوس بفتح للبا بفتح

الحاوي الصباغ الصبغى النقاش الفلك  
حاوي بفتح صباغ بفتح صبغى بفتح نقاش بفتح فلك بفتح

القلوش المكنى الزهلي الرأعي الحسد  
قلوش بفتح مكنى بفتح زهلي بفتح رأعي بفتح حسد بفتح

الباقلاني الجلود السقاء السحان التهاد  
باقلاني بفتح جلود بفتح سقاء بفتح سحان بفتح التهاد بفتح

الحقل النبات اومشاطى الدباب العراس  
حقل بفتح نبات بفتح اومشاطى بفتح دباب بفتح عراس بفتح

الخصاف العطال الشراخ الغسال الحفا  
خصاف بفتح عطال بفتح شراخ بفتح غسال بفتح حفا بفتح



١٧٠٣٥  
٢٠٨٢٠

العَبْقُ القَلْبُ القَابِلُ السَّمْعُ لِبْقَا  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

الْحَمِصَى السَّيْلُ السَّبَّاحُ الكَاتِبُ لِقَا  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

الْفَصَّاحُ الكِيَالُ التَّنْهَازُ الطَّوْفُ الْغَوِي  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

الْمَلُوحُ الْمَسَاحُ الْمَجَالُ الْقَطَاسِي الْمَذِيبُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ

السَّافِرُ الْكَرَامُ السَّفَاكُ  
مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ مَعْرُوفٌ



Handwritten Persian script on a ruled background.





